

نبرد وز یا جشن بهاران در پاکستان

معمولاً مردم در این فصل از سال، لباس
زرد رنگ می پوشند که رنگ بهار و
طبیعت است و جشنهای گوناگونی برپا
می کنند.

در طول تاریخ تقریباً هشتصد و پنجاه
ساله حکومت اسلامی در شبه قاره که
بیشتر پادشاهان و سلسله ها از ایران و
خراسان و فارسی زبان بودند، نه فقط
زبان فارسی گسترش شایانی یافت بلکه
فرهنگ ایرانی نیز در آنجا پیشرفت
زیادی کرد.

در پنجاه و یکسال پیش یعنی در ۲۳
مارس ۱۹۴۰ میلادی مسلمانان شبه
قاره متحد شده متفقاً قطعنامه ای را در
لاهور به تصویب رساندند که نخست آن
را «قطعنامه لاهور» و سپس «قطعنامه
پاکستان» نامیدند. این قطعنامه در سوم
فروردین ماه ۱۳۱۹ خورشیدی به
تصویب رسید که بعد از آن روز را «روز
آزادی پاکستان» گفتند و کم کم به
صورت عید ملی درآمد.

دکتر شاهد جوهدری

کلمه «بَسَنْت» (Basant) و «بهار» دو کلمه هندی
و ایرانی از یک ریشه مشتق شده اند که آنرا زبان آریائی
«هندوایرانی» میگویند. بَسَنْت بمعنی فصل بهار است
که از اواسط ماه مارس آغاز شده تا ماه مه که مطابق با
خرداد می باشد، ادامه دارد. علاوه بر آن نام یک سرود یا
آهنگ یا دستگاه موسیقی هندی است که مخصوصاً در
فصل بهار خوانده می شود، و گردن بندی که از گلهای
زرد ساخته می شود و هم چنین شگفتن گلهای زرد
معمولاً گلهای خردل که در شبه قاره فراوان می روید و
رنگ زرد در همه جا چنان در کوه و دشت و بیابان دیده
می شود که فرش زرد رنگ در تمام سرزمین گسترده شده
است. رنگ زرد، رنگ طبیعت و تولد هر چیز طبیعی
است. هر چیزی که بدنیا می آید و زاده می شود، چه
حیوان و چه انسان و چه گل و گیاه و برگ و شاخه، در
نخستین روزهای تولد خود زرد است و بعد کم کم رنگ
می گیرد.

بعنوان پایتخت دوق غزنویان و پیشرفت اسلام در آن
سرزمین و مهاجرت ایرانیان و خراسانیان به پاکستان آغاز
گردید. نوزده از زمانهای بسیار دور (از زمان
پادشاهی ایرانی بنام جمشید) شروع شده است و تا امروز
در ایران بعنوان عید ملی ادامه دارد و بتدریج از
سرزمینهای که ایرانیان در آنجا مهاجرت می کردند نیز
مراسم نوزد انجام میشده است.
یکی از سرزمینهای که ایرانیان بی شماری در آنجا
رفته، ساکن شدند و هیچگاه برنگشتند، پاکستان و هند
است. در طول تاریخ تقریباً هشتصد و پنجاه ساله حکومت
اسلامی در شبه قاره که بیشتر پادشاهان و سلسله ها از
ایران و خراسان و فارسی زبانان بودند نه فقط زبان فارسی
گسترش شایانی یافت بلکه فرهنگ ایرانی نیز در آنجا
پیشرفت زیادی کرد. در میان دیگر مراسم و اعیاد و
جشنها، عید نوزد را نیز ایرانیان با ذوق و شوق خاصی
برگزار می کردند.

جشنها تقریباً در تمام شهرهای بزرگ بر پا می شود و مردم
روستاهای اطراف و حتی بسیار دور در آنجا آمده
شرکت می کنند.

در پنجاه و یک سال پیش یعنی در ۲۳ مارس ۱۹۴۰
میلادی مسلمانان شبه قاره متحد شده متفقاً قطعنامه ای را
در لاهور به تصویب رساندند که نخست آن را «قطعنامه
لاهور» (قرارداد لاهور) و سپس «قطعنامه پاکستان»
(قرارداد پاکستان) نامیدند. این قطعنامه در سوم فروردین
ماه ۱۳۱۹ خورشیدی تصویب رسید که بعد از آن روز را
«روز آزادی» پاکستان گفتند که کم کم بصورت
«عید ملی» درآمد. در آن روز نیز جشنهای بزرگ ملی
بر پا می شود که باعث رونق و شادی بیشتر میگردد.

اقا عید نوزد در پاکستان که از زمانهای تشکیل
حکومت اسلامی در شبه قاره یعنی از حملات سلطان
محمود غزنوی و تصرف هند غربی (پاکستان کنونی)
توسط آن پادشاه بزرگ خراسان و قرار گرفتن شهر لاهور

کلمه «بهار» در زبان فارسی نیز معنای متعددی دارد. «۱- اولین فصل سال، ربیع ۲- شکوفه گل هر درخت - گیاهی از تیره مرکبات که چهارگونه آن شناخته شده، گلپاش زرد رنگ و در کوهستانهای اروپای مرکزی و جنوبی و آسیای غربی و مرکزی میروید و بعنوان گل زینتی نیز در باغها کاشته شود: «گل گاوچشم»، «۴- یکی از دستگاہها و ادوار ملایم در موسیقی قدیم».

بدینصورت کلمه «بسن» و کلمه «بهار» هم‌ریشه و هم‌معنی هستند. بنابراین ایندو کلمه در میان دو ملت مشترک است و تقریباً فصل بهار نیز همزمان آغاز می‌شود. فصل بهار که در کره زمین (در هر کشور) فقط یکبار در سال می‌آید و در آن، طبیعت پس از سرمای زمستان، زندگی را دوباره از سر می‌گیرد و شادی و خوشحالی می‌آورد، در پاکستان روز مشخصی برای آغاز آن نیست. بی‌ماه چیت (Chait) در پنجاب بلکه سراسر پاکستان از اواسط ماه مارس شروع می‌شود و همان اولین ماه سال و بهار است و بسنت بمعنی فصل بهاری می‌آید. مردم ایران و پاکستان شاید از آغاز و پیدائی چنین فصل همیشه باهم بوده‌اند، همانطوریکه در فرهنگ تمدن و دین و مذهب و دیگر شئون زندگی اشتراک داشتند و دارند.

معمولاً مردم در این فصل از سال لباس زرد رنگ می‌پوشند که رنگ بهار و طبیعت است و جشنهای گوناگونی بر پا می‌کنند. در طول تاریخ میان این دو ملت و کشور در برگزاری مراسم و جشنها اختلاف و فرق ایجاد شد و هر ملت طبق فرهنگ خودش این مراسم را برگزار می‌کرده است.

در ایران، «جشن نوروز» جشن ملی است زیرا نوروز

از اولین روز سال آغاز می‌شود. در پاکستان و شبه قاره «نوروز» اولین روز سال نیست زیرا تقویم دو کشور باهم فرق دارد و در پاکستان تقویم ملی همان تقویم میلادی است و تقویم اسلامی فقط برای مقاصد اسلامی بکار برده می‌شود البته تقویم عوام پنجاب، تقویم محلی «یکزمی» است (از نام مهاراجه یکرامچیت = فاتح جهان، که ۵۷ سال قبل از میلاد مسیح آغاز می‌شود)

در پاکستان اکنون «روز بسنت» بسیار کمتر رواج دارد و جای آنرا جشن بهاران گرفته است. این جشن در سراسر پاکستان برگزار می‌شود و تقریباً همه مردم آن سرزمین در آن شرکت می‌جویند و از نمایشهای حیوانات تا بازیهای سنتی و کشوری و بین‌المللی اجرا می‌شود مانند گشتی، دو میدانی، هاکی، فوتبال، تنیس، و همچنین اسب سواری و اسب دوانی و مهمتر از همه نیزه بازی^۲ و گبندی^۳ و غیره.

علاوه بر آن نمایشهای هر نوع حیوان و حتی خرید و فروخت آنان و به مسابقه گذاشتن بهترین حیوانات و چهار پایان مانند گاو، گاو میش، شتر، اسب، گوسفند، بز، خر و غیره و به بهترین و سالم‌ترین حیوانات جوایزی تعلق می‌گیرد و اینگونه جشنها در محدوده یا مکان بزرگی بر پا می‌شود. در این جا هر نوع تئاتر بازی، آکروبات بازی و بازیهای دیگر که در خوریک شهر - بازی می‌باشد در آن جشن دیده می‌شود. دسته‌های سرود و آهنگ و رقص‌های محلی در همه جا مشهود دیده می‌شود. مردم شاد و خندان در هوای بهاری، شب و روز در آنجا فعالیت دارند، و تقریباً تمام روزهای برپائی جشن در آن شرکت دارند. مردم از نواحی و مناطق بسیار دور و دراز آمده مشغول خرید و فروش می‌شوند. اینگونه

در سیرت سلطان غیاث الدین بلبن متوفی ۶۸۵ هـ غلام و داماد سلطان قطب الدین ایبک و سلطان بزرگ شبه قاره که سلطنت او تمام آن سرزمین را در بر گرفته بود، نوشته شده است که: «مجلس جشن را نیز به تکلف آراستی و ایام عید نوروز را بطرز پادشاهان عجم بسر بردی و در ایام جشن تا آخر روز به مجلس نشستنی و پیشکشهای خوانین و امرا از نظر گذشتی و چون پیشکش یکی از اعیان گذشتی مقرران صفات پسندیده و خدمات شایسته او را معروض میداشتند».

در نوشته‌های نظم و نثر امیر خسرو دهلوی، ذکر نوروز و برگزاری جشنهای نوروز در شبه قاره زیاد آمده است. در مثنوی خزان الفتح که مشتمل بر احوال و اوضاع عهد سلطان علاء الدین خلج است که در سال ۷۱۱ هـ، نوشته شد. چندین بار ذکر بهار و نوروز آمده است که نمونه‌ای از آن نقل می‌شود.

۱- چون نسیم عوارف ربوبیت از مهب ارادت بر نوبهار جوانی این جهانیان مالک دارالخلافت کز صد گل دولتش یکی شکفت است. نضرالله اعضان نضره ابداء، در وزیدن آمد، هم در نوروز ملکی چندین شکوفه فتح از شاخ کمان و خارستان او در میان دو بهار... بشکفت و نهال رفعتش در زمین کبره از لب آب گنگ چنان سایه گستر گشت»^۵.

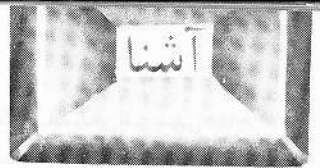
۲- «نسبت موسم نوروز نگر»... «چون آفتاب سپهر منزلت رفع الی السماء درجات شرفه بجشن نوروزی بنشست از ریختن تنگه زر بر روی زمین برگ‌ریزی پدید آورد که جهانیان از آن برگ‌ریز گلستان گشت، بعد از نوروز آن آفتاب عدل بر آن کوه بنافتگی تمام برآمد»^۶.
از این نوشته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که در قرن هفتم و هشتم هجری بلکه خیلی پیشتر از این جشن نوروز در پاکستان و هند توسط مسلمانان برگزار می‌شده و رواج پیدا کرده بود، تا اینکه امپراطوری بزرگ تیموریان، گورکانی در آن سرزمین تشکیل شد و میلیونها ایرانی به آن جا مهاجرت نمودند و خود ظهیرالدین بابر شاه موشس سلسله پادشاهی تیموریان گورکانیان هند شدیداً مراسم ایرانی و مخصوصاً نوروز را برگزار می‌کرده است چنانکه در تاریخ فرشته آمده است:

«چون فصل موسم بهار بود در کابل بزم نشاط آراست و تا در آن بلده فردوس قرین بود صبح و شام بربش می‌گفام و مخالفت جوانان سیم اندام اشتغال نمود...»^۷
روز سه‌شنبه نهم جمادی الآخر سنه مذکور که روز نوروز بود صنفهای جنگ ترتیب دادند. و این بیت از او است.

نوروز و نوبهارومی و دلبری خوشست

بابر به عیش کوش که عالم دوباره نیست^۸





و همچنین جلال‌الدین محمد اکبرشاه گورکانی که لقب «مغول اعظم» به او داده شد، تقویم هجری قمری را از میان برداشت و «تقویم جلالی» را از آغاز نوروز گرفت و همچنین روزها و ماه‌های ایرانی را رواج داد.^{۱۰} اکبرشاه در اول نوروز در یک طرف ترازو می‌نشست و هموزن خود طلا و جواهرات میان فقرا و نیازمندان تقسیم میکرد و جشنهای بزرگ نوروز را گرامی داشت و این رسوم در میان تمام پادشاهان گورکانی تیموری رواج داشت چنان که درباره جشنهای نوروز در تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند آمده است:

«در اصل این یک جشن ایرانی است که در آغاز فصل بهار بر پا می‌شود. در اینجا (شبه قاره) در عهد سلاطین مسلمان آغاز شد و در زمان حکومت تیموریان گورکانی نیز ادامه داشت. زمانی که در سال ۱۸۵۷ میلادی حکومت تیموریان پایان رسید، این جشن نیز خاتمه پذیرفت. البته اورنگ زیب عالمگیر بخاطر استرافراغ و زیاده‌روی در برگزاری این جشن، آنرا ممنوع قرار داد، اما پادشاهان مانند اکبر و جهانگیر و شاهجهان و دیگر پادشاهان بعد از اورنگ زیب، آنرا با اهتمام خاص برگزار می‌کردند. دربار را با آیین نیکوترین می‌کردند و امراء و وزراء و درباریان با آرایش و شکوه و جلال وارد دربار می‌شدند. اکبرشاه کاخ‌ها و تالارهای مختلف را میان امیران و وزیران و درباریان تقسیم میکرد و آنان به سلیقه‌های خودشان آنها را آرایش و تزئین میکردند. معنی و مطرب می‌آمدند و آهنگ و سرود می‌خواندند و میرقصیدند. بهمان طریق تا نوزده روز این جشن ادامه داشت. در شبها چراغانی میشد و از هر سو قندیلها و فانوسها و چراغها و شمعها و لوسترها آویزان بود. در کاخها و حرمسراها نیز جشن نوروز بر پا می‌شد. ذوق و هنر و سلیقه نوجوانان تهرانی همسر نورالدین جهانگیر در این زمینه مورد ستایش بود و فیض و بخشش داد و هدش او نیز زیانزد عوام و خواص بود. او در چنین مواقع، این صفات خوب خود را کاملاً آشکار می‌کرد. از آنجا که مردم از جشنهای نوروز لذت می‌بردند، ذوق و سلیقه آنان نیز تربیت می‌شد و در فرهنگ و شایستگی آنان افزود، می‌شد.^{۱۱}

نورالدین جهانگیر نیز سنوات جلوس خود را بر مبنای نوروز گذاشته است و روز اول فروردین را جشن می‌گرفته و چندان به جشن‌های اسلامی یا هندو در مقام مقایسه با جشن نوروز واقعی نمی‌نهاده است. دربار

جهانگیر در نوروز شکوه و جلالی خاص می‌یافت و سرپا آذین بندی می‌شد و آوازه‌خوانان و خنیاگران همه جا در ترم و پایکوبی می‌شدند و این سرور تا نوزده فروردین ادامه می‌یافت.

حتی اگر در ایام نوروز، جهانگیر در سفر بود. مراسم را در خیمه گاه و با جلال و شکوه برگزار می‌نمود و از اول فروردین تا نوزده این ماه که «روز شرف» خوانده می‌شد امرا و حکام هدایای گرانبها به خدمت می‌آوردند و در این مهم با یکدیگر رقابت می‌کردند. جهانگیر نیز متقابلاً هدایایی به آنان می‌داد.^{۱۲}

پس از تسلط انگلیس در شبه قاره، جشن نوروز نیز اهمیت خود را از دست داد و فقط بعضی از مسلمانان با افراد ایرانی الاصل بطور خصوصی آنرا برگزار می‌کردند تا اینکه در زمان مبارزات سیاسی مسلمانان علیه انگلیس‌های غاصب و سلطه‌گر کم‌کم جشن نوروز فراموش شد البته بصورت «جشن بهاران» باقی ماند. از سوی دیگر در میان ملت مسلمان شبه قاره این فکر بوجود آورده شد که آنان هندی هستند و نوروز یک سنت ایرانی و زرتشتی است که با افکار اسلامی آنان مناسبت ندارد.

پس از تشکیل پاکستان نیز این فکر ادامه داشت ولی بعلمت تصویب «قطعنامه پاکستان» در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۴۱ میلادی = سوم فروردین ماه ۱۳۱۹ از محسو و آمدن فصل بهار از سوی دیگر و بعضی گروه‌های اهل تشیع که نوروز را با روز جانشینی حضرت علی همزمان پی نویسها:

۱- فرهنگ فارسی دکتر محمد معین کلمه «بهار».

۲- نیزه بازی: نوعی اسب‌سواری یا اسب‌دوانی است که چند سوار در یک مسیر مستقیم نیزه بدست آماده حرکت می‌ایستند و به محض اشاره یا شلیک و یا دستون، به سرعت تمام اسبشان را می‌دوانند و در یک ردیف چوبهائی که در زمین فرو کوبیده شده با نیزه‌های خود نشانه می‌گیرند و باید آنها را نوک نیزه از زمین کنده با خود ببرند و کسانی که زودتر از همه به خط پایان برسند برنده می‌شوند؛ و این بازی در چند گروه انجام میگردد و سپس برندگان گروه‌های مختلف مسابقه می‌دهند و بدین طریق برندگان نهائی تعیین می‌شوند. این بازی بسیار مهیج و دیدنی است که مخصوصاً آرایش اسبان، سرعت آنان و آرایش سواران و مهارت در نشانه‌گیری و بردن چوبها و رسیدن به خط پایان، بینندگان را بوجد می‌آورد.

۳- گنبدی: نوعی بازی است که چند جوان یا پهلوان که تعداد آنان تا بیست و دوفتر هم می‌رسد به دو تیم بطور مساوی تقسیم شده دو طرف یک خط میانه می‌ایستند و یک شخص از هر تیم به نوبت وارد دایره مرزی تیم دیگری شده به یکی از افراد آن تیم دست زده باید به سرعت تمام برگردد و از آن تیم همان نفری که به او دست زده شده باید او را بگیرد و نه نفر دیگری. اگر او در وقت معین یا گنبدی گنبدی جوانان در یک نفس، به طرف دایره مرزی خود نتوانست برگردد برنده

می‌دانند، جشن نوروز به نوعی در پاکستان ادامه پیدا کرد.

گروه‌های مختلفی که ولایت حضرت علی را با نوروز همزمان می‌دانند و بدینصورت نوروز را جنبه مذهبی داده‌اند، پرچم‌های بلند رنگارنگ بدست گرفته در یک میدان وسیع گردهم می‌آیند و برقص و پایکوبی می‌پردازند و در یک میدان وسیع که معمولاً فضای سبزه چمن است، تمام روز را تا عصر به همین صورت می‌گذرانند و میان مردم شیرینی‌ها و غذاهای تنمیف میشود. مردم به یکدیگر تبریک می‌گویند و در نزدیکی‌های غروب به خانه‌هایشان برمی‌گردند. شب‌ها نیز با دیدار با خانواده‌ها می‌پردازند و مهمانها می‌دهند. البته ناگفته نماند اینگونه مراسم که جنبه مذهبی دارد بسیار محدود است و مورد قبول همه گروه‌های اهل تشیع نمی‌باشد و نه همه مردم در آن شرکت می‌جویند. اما آنچه که در سراسر پاکستان برگزار می‌شود همان شبیه همگانی است که تقریباً ۱۵ روز اول بهار ادامه دارد و پس از آن چون هوا کم‌کم گرم و گرم‌تر می‌شود، مردم کارهای زندگی عادی می‌پردازند.

در پانزده روز جشن بهاران مدارس و مونسان آموزشی تعطیل هستند که آنرا «تعطیل بهاری» می‌گویند زیرا پیش از آن امتحانات سالیانه انجام شده و نتیجه‌ها نیز داده شده است لذا دانشجویان و دانش‌آموزان با خیال راحت در مراسم و جشنهای بهاران شرکت می‌کنند.

است و شخصی که به او دست زده شده و نتوانست حریف خود را بگیرد، باید از تیم خود بیرون برود تا اینکه یکی از تیم دیگری گرفت شود و میتواند دوباره به تیم برگردد. این بازی شبیه بازی «آزاد» ایران است.

- ۴- تاریخ فرشته ملامحمد قاسم هندو شاه متخلص به فرشته جلد اول صفحه ۷۵ چاپ ۱۲۸۱ هـ. خ.
- ۵- خزاین الفتوح، امیر خسرو دهلوی، بکوشش محمد وحید میرزا چاپ کلکته سال ۱۹۵۳ م صفحه ۷-۸.
- ۶- همان مأخذ صفحه ۵۳-۵۲.
- ۷- تاریخ فرشته جلد اول صفحه ۲۰۳ چاپ هند- ۱۲۸۱ هـ.
- ۸- همان مأخذ صفحه ۲۰۸.
- ۹- داستان ترک‌تازان هند، نصرالله پورمحمدحسین خوشنویس اصفهانی فرخونده به دولت یار جنگ بهادر جلد ۲ چاپ بمبئی سال ۱۸۶۷ میلادی صفحه ۳۶۸.
- ۱۰- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، جلد چهارم دانشگاه پنجاب لاهور پاکستان صفحه ۴۳.
- ۱۱- تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، جلد چهارم دانشگاه پنجاب لاهور صفحه ۱۷ چاپ ۱۹۷۱.
- ۱۲- جهانگیر نامه (نوزک جهانگیری) نورالدین محمد جهانگیر به تصحیح محمد هاشم صفحه ۲۷ (مقدمه چاپ بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۵۹)